بسم‌الله الرحمن الرحیم

[تعریف وقف 2](#_Toc434476648)

[اقسام وقف 2](#_Toc434476649)

[شرطیت ملکیت جهت ثبوت قطع 2](#_Toc434476650)

[ادله شرطیت ملک 3](#_Toc434476651)

[دلیل اول 3](#_Toc434476652)

[دلیل دوم 3](#_Toc434476653)

[جمع‌بندی 3](#_Toc434476654)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc434476655)

[لزوم بازسازی مباحث در باب سرقت 4](#_Toc434476656)

[حکم سرقت درب منزل 4](#_Toc434476657)

[نظریات در این باب 4](#_Toc434476658)

[خدشه در استدلال فوق 4](#_Toc434476659)

[خطبه اخلاقی نهج‌البلاغه 5](#_Toc434476660)

[وضع طبیعی انسان‌ها 5](#_Toc434476661)

[اثرات حب دنیا 6](#_Toc434476662)

[توصیه امام در این خطبه 6](#_Toc434476663)

# تعریف وقف

تعریف وقف این است که عین حبس شود و از قابلیت نقل‌وانتقال بیرون برد و منفعتان را در چارچوب معینی قرار می‌دهد. اما درجایی که وقف ازملک مالک از بین رود، مال الله خواهد بود و در عناوین عامه بدین‌صورت است.

اگر فرد اموال عمومی یا بیت‌المال را بدزدد، بحث دومی است. در بحث خمس چند نظریه است که یا ملک امام است یا حقی برای اوست که اگر ملک باشد آثاری خاص بر آن ثابت می‌شود. لذا در مسأله پانزدهم سرقت خمس و اموال عمومی و وقف مطرح است. این بحث عمدتاً در جواهر صفحه 513، تفصیل الشریعه صفحه 555 است و آقای خویی و خوانساری چیز خاصی در اینجا ندارند.

# اقسام وقف

در اینجا یک بحث صغروی وجود دارد که وقف دارای اقسامی است که در آن موارد این سؤال وجود دارد که ملکیت وجود دارد یا خیر؟ در اینجا اختلاف آراء وجود دارد و یکی از تقسیمات وقف که در تحریر و سایر کتب فقهی واردشده، گاهی وقف بر اشخاص و گاهی بر جهات عامه است.

خیلی معتقدند که وقف بر اشخاص ملکیت برای آن‌ها ثابت است برخلاف وقف بر عامه. کما اینکه وقف منقطع الآخر که حبس است در ملک واقف است.

## شرطیت ملکیت جهت ثبوت قطع

اما وقف بر اشخاص وقف موقوف علیه است و وقف در جهات عامه اخراج ازملکیت است. ما در اینجا نمی‌خواهیم وارد بحث صغروی شویم، نظر حضرت امام این است و ظاهراً آقای تبریزی همین را قبول دارند. کما اینکه در زکات نیز این اختلاف وجود دارد. ما در اینجا می‌خواهیم بحث کبروی را مطرح کنیم که محل اختلاف بین امام و به‌تبع فاضل و آقای تبریزی است که آیا در سرقت ملکیت افراد شرط است؟

## ادله شرطیت ملک

حضرت امام می‌فرمایند ملکیت غیر دران شرط است. در نقطه مقابل آقای تبریزی قرار دارند که آن را شرط نمی‌دانند. دلیلی که می‌شود برای شرطیت ذکر نمود دو دلیل است؛

## دلیل اول

یکی اینکه در برخی تعابیر لغوی، سرقت به اخذ مال غیر به نحو سری معنا شده است که سابقاً نیز نقل شد. لذا مفهوم سرقت این است نه اینکه به دلیل خاص شرط خارج از مفهوم را قرار دهیم همچنان که قید مخفی بودن نیز از مفهوم لغوی استخراج می‌شد. حال غیر، حقیقی یا حقوقی باشد فرقی نمی‌کند.

## دلیل دوم

دلیل دوم این است که اینجا جای قاعده درع است که همیشه مطرح می‌شود. یعنی هرچند اطمینانی نسبت به این نیست اما این شبهه در اینجا کافی است.

## جمع‌بندی

پس این دو دلیل برای شرطیت قید گفته‌شده لازم است. بنابراین نتیجه بحث این شد که ممکن است کسی شرط بداند که مال مسروق باید ملک او باشد که در اینجا دو نظریه است. ثمره این اقوال درجایی مطرح است که ملک اشخاص نیست.

## نتیجه‌گیری

دلیل قول اول که موردقبول ماست، استعمال لغوی است که اگر در این دلیل نیز تردید شود، قاعده درع خواهد بود و دلیلی که آقای تبریزی ذکر کرده‌اند دلیل بر عدم شرطیت آن نیست. لذا مسأله در قبال سرقت وقف و اموال عمومی بود که سرقت وقف در صورتی قطع ید را به دنبال دارد که ملک واقف یا موقوف علیه باشد مانند حبس و وقف منقطع الآخر بر وجود آن بحث است.

در قبال امام مانند خمس ملک نیست و برای مقام ایشان است و حق تصرف را دران دارا هستند، لذا در این مورد شرط ملکیت مفقود است. و ممکن است گفته شود که در اموال عمومی مطالبه مطرح نیست. بنابراین حاصل بحث این است که از شرایط قطع در سرقت ملکیت مسروق است و در وقف منقطع الآخر و اشخاص حد قطع ثابت است. برخلاف جهات عامه و در زکات خمس به نظر می‌رسد که حد قطع ثابت نیست چراکه از باب حق تصرفی است که برای حاکم وجود دارد نه اینکه ملک باشد.

## لزوم بازسازی مباحث در باب سرقت

مسأله شانزدهم بحث مصداقی در ذیل شرط حرز است. دو بازسازی در بحث سرقت لازم است که شرایط از پراکندگی خارج شود و این بحث شرط در یکجا نقل شود و مصادیق هر بحث در ذیل آن مطرح گردد که متأسفانه هیچ‌کدام از این دو مورد در هیچ‌یک از کتب فقهی صورت نگرفته است.

## حکم سرقت درب منزل

از شرایط حد قطع این بود که ما مسروق در مکان صیانت شده یعنی در حرز عرفی باشد. در اینجا سؤال این است که اگر فرد در خانه را دزدید حکم چه خواهد بود؟ در اینجا اگر این فرد چیزی را از خانه برداشت بحث حرز ثابت خواهد بود، اما در اینجا سؤال از خود در است.

## نظریات در این باب

عمده کلمات در اینجا این است که حد قطع در اینجا ثابت نیست. اما درهای دیگر با درب اولیه در حرز قرار می‌گیرند و همچنین تزئینات داخلی دیوار، حکم حرز ثابت خواهد بود. در مفهوم عرفی بودن حرز اختلاف‌نظرهایی بین حضرت امام و دیگران وجود دارد که آنچه بدان حرزیت شکل می‌گیرد حرز عرفی نیست.

## خدشه در استدلال فوق

اما این قابل پاسخ است درجایی که قفل‌زده شده و محکم‌کاری‌های انجام‌شده باعث می‌شود، گفته شود این در و مانند آن عرفاً در حرز قرار دارد و استظهار عرفی ما این است و بیان گفته‌شده استدلالات عقلی است که آنچه به‌واسطه آن امور دیگران در حرز است، در حرز نیست. البته در اینجا نکته دیگری وجود دارد که آن شاء الله در جای خود بیان خواهد شد.

### خطبه اخلاقی نهج‌البلاغه

این بیان از خطبه 109 است که در ابتدایان فراز عمیقی در قبال توحید است که حاوی مباحث دقیقی است و پس‌ازآن به ملائکه پرداخته‌شده است؛

**«سُبْحَانَک خَالِقاً وَ مَعْبُوداً بِحُسْنِ بَلَائِک عِنْدَ خَلْقِک خَلَقْتَ دَاراً وَ جَعَلْتَ فی‌ها مَأْدُبَةً مَشْرَباً وَ مَطْعَماً وَ أَزْوَاجاً وَ خَدَماً وَ قُصُوراً وَ أَنْهَاراً وَ زُرُوعاً وَ ثِمَاراً ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِیاً یدْعُو إِلَیهَا فَلَا الدَّاعِی أَجَابُوا وَ لَا فِیمَا رَغَّبْتَ رَغِبُوا وَ لَا إِلَی مَا شَوَّقْتَ إِلَیهِ اشْتَاقُوا أَقْبَلُوا عَلَی جِیفَةٍ قَدِ افْتَضَحُوا بِأَکلِهَا وَ اصْطَلَحُوا عَلَی حُبِّهَا وَ مَنْ عَشِقَ شَیئاً أَعْشَی بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ ینْظُرُ بِعَینٍ غَیرِ صَحِیحَةٍ وَ یسْمَعُ بِأُذُنٍ غَیرِ سَمِیعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْیا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَیهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِی یدَیهِ شَی‌ءٌ مِنْهَا حَیثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَیهَا وَ حَیثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَیهَا لَا ینْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَ لَا یتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ وَ هُوَ یرَی الْمَأْخُوذِینَ» [[1]](#footnote-1)**

کل نعم دنیا برگرفته از سفره ایست که خداوند در این عالم پهن نموده است. اما مردم را به حال خود رها نکردی و کسی را فرستادی که مردم را به سوی خدا بخواند تا آن‌ها به‌درستی از این سفره کنند اما بااین‌وجود مردم بدان پاسخ مطلوب را ندادند و نه به آن دل‌بسته و نه شوقی در آن‌ها پدید آمد.

### وضع طبیعی انسان‌ها

امام وضع طبیعی انسان‌ها را ترسیم می‌نمایند که به‌جای آن دعوت الهی به جیفه و مرداری روی‌آورند که با خوردن آن مفتضح خواهند شد و همه توافق کردند که همه تلاش خود را وقفان مردار نمایند و آن را دوست بدارند. و هرکس عاشق این جیفه شد، این عشق و علاقه چشم او را کور خواهد کرد و از حقایق آن عالم بازمی‌دارد.

### اثرات حب دنیا

این عاشق چنین حالی دارد که با چشم و گوش حقیقت‌یاب نمی‌بیند و نمی‌شنود و از شنیدن سروش‌های غیبی باز مانده است. شهوت‌های او، عقلش را پاره نموده است و نمی‌گذارد از فهم صحیحی برخوردار باشد و عشق دنیا قلب او را ویران نموده است. او بنده دنیا شده است درحالی‌که از این دنیا چیزی در دست او نیست.

دنیا به هر طرف میل کند او به همان طرف گردش می‌کند، این حال هر انسانی است که حقایق الهی را درک نکند. او از خداوند هیچ موعظه‌ای را نمی‌پذیرد، درحالی‌که او می‌بیند دیگران چه وضعی را داشته‌اند که بدون تمایل خودشان، افراد در سنین مختلف فجائه فرشته مرگ آن‌ها را دربرگرفت.

### توصیه امام در این خطبه

توصیه امام است که همیشه حالت سکره موت را در نظر بگیرید و آن‌قدر شدید و دشوار است که حالت بیهوشی و سکره برای فرد حاصل می‌شود. همه قدرت‌ها از این فرد گرفته‌شده است. در میان خانواده خوابیده و می‌شنود ولی نمی‌تواند باکسی ارتباط برقرار کند، آن زمان در این فکر می‌رود که جوانی و عمر او در چه مسیری به کار گرفته شد؟!

1. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید / ج 7 / 200 / فصل فی الکلام علی الالتفات ..... ص: 196 [↑](#footnote-ref-1)